

سرمقاله

دولت معیشت



حمزه نودری

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

بارها از سوی رئیس محترم جمهور، سخنگوی دولت و سایر دولتمردان اعلام شده که خط قرمز دولت معیشت مردم است یا جهت‌گیری دولت تأمین معیشت مردم است، دولت تلاش می‌کند معیشت مردم به خطر نیفتد. ادبیات رئیس‌جمهور و دولتمردان نشان می‌دهد که وقتی از معیشت مردم سخن می‌گویند، منظور تأمین کالاهای اساسی است. پس رویکرد دولت تأمین نیازهای اساسی حداقلی و جلوگیری از گرسنگی و فقر شدید است. به گفته دولتمردان برای تأمین کالاها مسیرهای دشواری پیش‌روی دولت است. ابزار دولت برای تأمین معیشت مردم نیز بیش از همه یارانه و کالابری است که ماهانه در اختیار سرپرستان خانوار قرار می‌گیرد. با این توضیح، امکان زندگی حداقلی و تأمین زندگی بخور و نمیر یارادایم حاکم بر دولت است و مفاهیمی مانند رفاه، پیشرفت و توسعه به حاشیه رانده می‌شود. شاید این‌گونه تلقی شود که توسعه در وضعیت کنونی به معنای فراهم‌کردن امکان زندگی حداقلی توسط دولت است اما چنین وضعیتی پایدار نیست. وقتی از معیشت سخن گفته می‌شود، دیگر کیفیت زندگی، فرصت‌های بیشتر، توسعه سیاسی، رشد اقتصادی و رفاه مدنظر نیست. با جهت‌گیری فعلی دولتمردان، ممکن است معیشت به معنی زندگی بخور و نمیر مردم تأمین شود اما رفاه ایجاد نمی‌شود. معیشت ناظر به بقای مادی است اما رفاه و توسعه متمرکز بر شکوفایی و افزایش سطح مطلوب زندگی است. رئیس‌جمهور محترم اعلام کردند که نگران جوانان هستند. جوانان و نوجوانان غیر از معیشت به تفریح و اوقات فراغت باکیفیت هم نیاز دارند اما وقتی جهت‌گیری دولت تأمین معیشت یعنی تهیه اعتبار یارانه و کالابری است، دیگر فرصت و منابعی برای فراهم‌کردن زمینه و شرایط مناسب برای گذران اوقات فراغت مطلوب و تفریح نوجوانان و جوانان نمی‌ماند. وقتی جهت‌گیری و تمام هم و غم دولت تأمین خوراک مردم است، دیگر گسترش فرصت‌ها برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت و نوآوری چندان مورد اعتنا نیست.

یادداشت

سایه‌های سنگین یک خستگی ممتد فرسودگی خاموش



امیرحسام اسحاقی

استاددانشگاه

جامعه امروز ایران بیش از آنکه خشمگین باشد، خسته است. خسته از انباشت حوادثی که هریک بیش از آنکه فرصت ترمیم داشته باشند، حادنه دیگری از راه می‌رسد. این خستگی مزمن نه یک احساس گذراست و نه صرفاً واکنشی به دشواری‌های معیشتی. آنچه امروز در لایه‌های مختلف جامعه مشاهده می‌شود، بیش از آنکه یک نارضایتی اقتصادی باشد، نشانه‌های پدیده‌ای عمیق‌تر است؛ پدیده‌ای که در ادبیات علوم اجتماعی «فرسودگی اجتماعی» تلقی می‌شود. فرسودگی اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که جامعه زیر فشار بحران‌های بی‌پای، بخشی از توان روانی، ارتباطی و نهادی خود را برای سازگاری، مشارکت و بازسازی از دست می‌دهد. در اقتصاد جنگی، نخست زیرساخت‌ها و کارخانه‌ها آسیب می‌بینند، سپس بازارها بعد سفره مردم، اما آخرین و عمیق‌ترین خسارت، جایی رقم می‌خورد که کمتر در آمارهای اقتصاد دیده می‌شود: در روان جامعه، در اعتماد عمومی، در امید به آینده، در روابط میان مردم و در ظرفیت یک ملت برای تحمل بحران‌های متوالی. این همان نقطه‌ای است که اقتصاد دیگر فقط یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه به مسئله‌ای ارتباطی، روان‌شناختی، اجتماعی و حتی تمدنی تبدیل می‌شود. در ماه‌های گذشته، جنگ و پیامدهای آن، اقتصاد ایران را وارد مرحله‌ای کرده است که می‌توان آن را «اقتصاد جنگی» نامید؛ اقتصادی که ویژگی اصلی آن گسترش نااطمینانی، اختلال در تولید، کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه‌های مبادله، فشار بر معیشت خانوارها و تشدید تورم است. در چنین شرایطی، پیامدهای اقتصادی به‌سرعت به سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی سرایت می‌کنند، خانواده‌ها ناچارند الگوهای مصرف خود را تغییر دهند، بنگاه‌های اقتصادی تصمیم‌های خود را به تعویق بیندازند، افق برنامه‌ریزی کوتاه‌تر شود و احساس امنیت اقتصادی جای خود را به نگرانی دائمی بدهد، اما شاید مهم‌ترین ویژگی اقتصاد جنگی، «انباشت بحران» باشد.

دوشنبه ۱۹ مرداد ۱۴۰۵
۲۶ صفر ۱۴۴۸
۱۰ آگوست ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۴۸
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

معمای هرمز؛ مذاکرات فنی با گشایش راهبردی

توافقی در راه است؟

شرق: مذاکره ایران و عمان برای تعیین مسیرهای جدید دریایی در تنگه هرمز، این روزها به یکی از محورهای اصلی تحولات منطقه تبدیل شده است. توافقی که به گفته وزیر امور خارجه ایران در مراحل پایانی قرار دارد، اما هرگز به معنای بازگشایی کامل تنگه نیست. هرچند الجزیره به نقل از جی‌دی ونس نوشته آمریکا به توافقی درباره تنگه هرمز نزدیک شده که ممکن است در روزهای آینده منعقد شود. **توافق با عمان؛ راهکاری موقت برای مدیریت ترافیک** سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه، دیروز در حاشیه رویداد وزارت خارجه با اشاره به مذاکرات فشرده با هم‌تایان عمانی گفت: «مذاکرات درباره تعیین مسیرهای دریایی جدید در تنگه هرمز است و در مراحل پایانی قرار دارد. مسیرهای قدیمی با مسیرهای جدید جایگزین

روایت میدانی «شرق» از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده پس از موشکباران در یکی از میدان‌های شهر

میدان نیلوفر؛ ۱۶۳ روز بعد

صفحه ۵

یادداشت

منطق محاسباتی جنگ و صلح



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

مطلق آرا پذیرفتند که طرف ایرانی به تمام آنچه می‌خواسته، رسیده و تداوم آتش نمی‌تواند دستاورده بیشتری در مقایسه با هزینه‌هایش نصیب ایران کند. زیرا ایران توانسته‌ست علاوه بر به‌دست‌گرفتن کنترل تنگه هرمز، قدرت بالای تساب‌آوری خود و در معرض خطر جدی بودن منافع طرف مقابل را به اثبات برساند. البته به دنبال نقض بندهای توافقی از طرف دشمن، شرایط جدیدی در میدان شکل گرفت و وزن دو کفه تداوم یا مهار آتش تغییر کرد.

اینک دو دیدگاه درباره جنگ از سوی صاحبان تریبون و مسئولان مطرح می‌شود. دیدگاه اول به ضرورت نگاه محاسبه‌گرانه اشاره دارد؛ باید دستاوردها و هزینه‌ها را سنجید و در مورد تولیدکردن یا تولیدنکردن یک واحد محصول بیشتر تصمیم گرفت. اما دیدگاه دوم کوچک‌ترین درنگی را برای این‌گونه محاسبات برنمی‌تابد و فقط به حمله بی‌محابا و تداوم جنگ تا به زانو درآوردن

یادداشت

ضرورت بررسی کارشناسی لایحه کاسپین

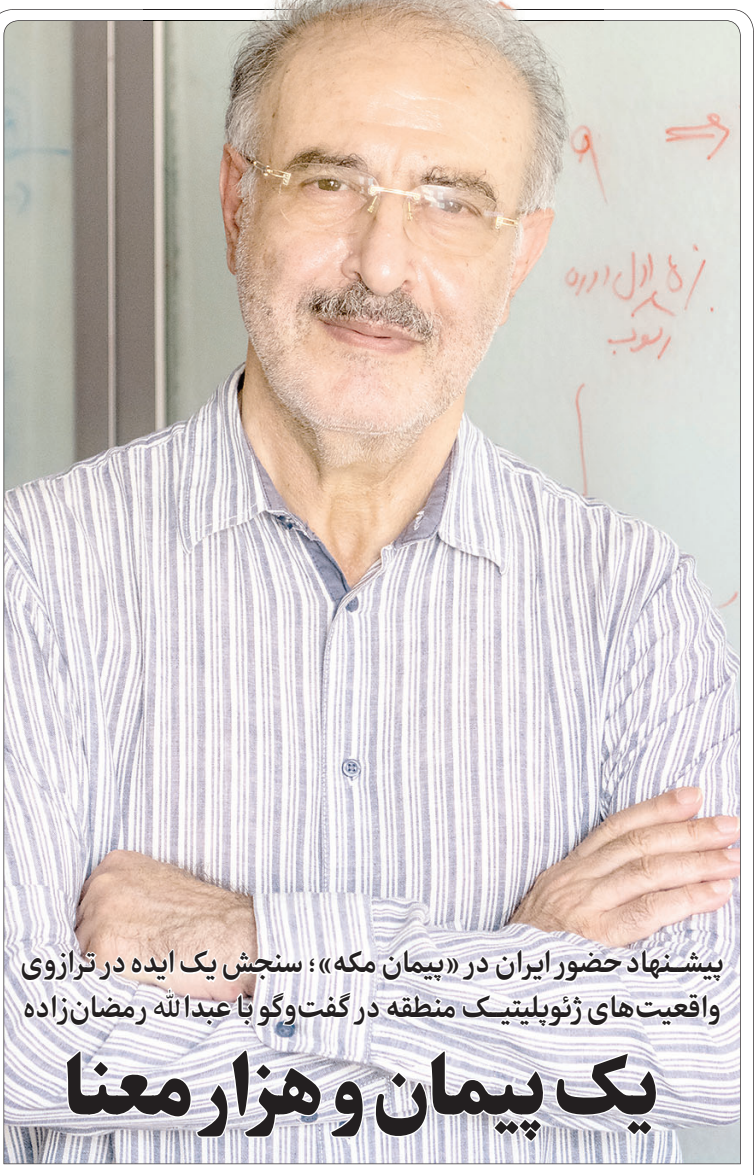


احسان هوشمند

هشت سال پس از تصویب کنوانسیون حقوقی دریای مازندران در مردادماه ۱۳۹۷ که به امضای سران کشورهای ساحلی دریای کاسپین رسید، دولت در هفته‌های گذشته و درحالی‌که کشور با تنش‌ها و احتمال آغاز دوباره جنگ روبه‌روست، یعنی کشور در شرایط جنگی است، اقدام به ارسال یک‌فوریتی این لایحه به مجلس کرد تا در مجلس به تصویب رسد. این در حالی است که در هشت سال گذشته دولت به صورت شفاف و روشن درباره این کنوانسیون و ویژگی‌های آن اطلاع‌رسانی نکرده است. حتی در ماه‌های ابتدایی تصویب این کنوانسیون در دولت دوم آقای روحانی، وزارت امور خارجه درباره این کنوانسیون حاضر به تشریح عملکرد خود و چرایی امضای کنوانسیون نشد و حتی حاضر نشد در محافل عمومی با برگزاری نشست‌های رسانه‌ای با تشریح عملکرد خود دراین‌باره و چرایی امضای این کنوانسیون بپردازد. این نکته هم اهمیت دارد که در دفاع از امضای این کنوانسیون حقوقی وزیر وقت امور خارجه ایران از استدلال‌هایی برای توجیه امضای این کنوانسیون استفاده می‌کرد که باید از سوی وزرای خارجه کشورهای دیگر شنیده می‌شد نه از سوی وزیر خارجه ایران. اینکه دولت شوروی اجازه می‌داد یا نمی‌داد که ایران از سهم مشاع خود استفاده کند، توجیهی حقوقی نیست بلکه یادآوری یک رویه ظالمانه و نادرست شوروی سابق است. از این رویه نادرست نباید اصل حقوقی علیه منافع ملی ایرانیان استخراج شود. با فروپاشی کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق در سال ۱۹۹۱ تعداد کشورهای ساحلی دریای مازندران از دو کشور ایران و شوروی سابق به پنج کشور ایران، روسیه، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان رسید. گروهی از تحلیلگران و حقوق‌دانان معتقدند که بر اساس معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و روسیه، باید تکلیف دریای کاسپین مشخص می‌شد و پذیرش رویه جدید حقوقی منجر به از‌دست‌رفتن حقوق قانونی ایران و تحدید مرزهای سرزمینی ایران می‌شود. بر مبنای این استدلال اگر کشور روسیه در حقوق بین‌الملل دولت تداوم‌دهنده شوروی سابق قلمداد می‌شود – هم کرسی شورای امنیت را حفظ کرده و هم تعهدات بین‌المللی شوروی را پذیرفته – چرا در موضوع دریای کاسپین تعهدات شوروی سابق به روسیه منتقل نشده است؟ همچنین با پذیرش هر چارچوب حقوقی دیگر و از جمله کنوانسیون حقوقی دریای کاسپین تهدیداتی جدیدی متوجه منافع ایران می‌شود و تصویب این کنوانسیون می‌تواند «پیامدهای حقوقی، ژئوپلیتیکی، سیاسی، نظامی و



در «شرق» امروز می‌خوانید:
تهران دوباره به فکر پناهگاه افتاد • مصاحبه درباره یک مصاحبه • لاله‌زار؛ بازگشت زندگی، نه بازگشت گذشته • شوهران خانه‌دار • چرا پپ جواب منفی داد؟



این گفت‌وگو را در صفحه ۲ بخوانید.عکس: مهدی تاجی شرق

پیشنهاد حضور ایران در «پیمان مکه»؛ سنجش یک ایده در ترازوی واقعیت‌های ژئوپلیتیک منطقه در گفت‌وگو با عبداللّه رمضان زاده

یک پیمان و هزار معنا

دیدار رئیس‌جمهوری با رهبر انقلاب درباره مسائل اقتصادی و نظامی



برگزیده‌ها

هشدار مهدی افرایان، عضو شورا، نسبت به آینده‌فروشی برای تأمین هزینه‌های تهران

بحران فروشی در تهران

هند به سمت آینده‌ای متفاوت کام برمی‌دارد؟

سوسک‌ها

در سرزمین پیرمردها

توضیح وزیر کشور درباره زمان برگزاری انتخابات شوراها

لیک برتر در آستانه آغاز شدن است، اما ورزشگاه‌ها یکی پس از دیگری از چرخه خارج می‌شوند

خانه به‌دوش‌ها

نگاه

تعلیق؛ وضعیت احساسی جامعه ایرانی یادداشتی از محمد قاسمی

در محاصره اخبار یادداشتی از فاطمه عیسی‌زاده



تسهیلات بانکی به خورشیدی‌ها

از رؤیا تا واقعیت



مریم‌علیزاده

سه سال از صدور نخستین مجوزهای نیروگاه‌های خورشیدی خصوصی می‌گذرد و دولت هنوز از ظرفیت‌سازی چند هزار مگاواتی سخن می‌گوید؛ اما پشت این رقم درخشان، آماری وجود ندارد که نشان دهد چند مگاوات از آن با پول واقعی بانک‌ها ساخته شده است. شرکت‌های کوچک خورشیدی که قرار بود موتور محرک این صنعت باشند، ماه‌ها در راهروهای بانکی سرگردانند؛ وثیقه صددرصدی می‌خواهند از وامی که قرار بود «تسهیل» باشد. نهادهی هم که باید ناظر و حامی باشند، خود به وارداکننده و طلبکار تبدیل شده است. این گزارش، مسیر یک وعده را از رؤیای دولتی تا واقعیت تلخ بانکی دنبال می‌کند. نمونه‌های میدانی نشان می‌دهد حتی شرکت‌هایی با ارتباطات گسترده در نظام بانکی نیز ماه‌ها و گاه نزدیک به یک سال درگیر بیگیری یک فقره تسهیلات هستند، بدون آنکه به نتیجه‌ای برسند. اگر بخواهیم این‌پرونده را در یک عبارت خلاصه کنیم، شاید دقیق‌ترین توصیف همان باشد: تسهیلات بانکی خورشیدی، از واقعیت تا رؤیا فاصله‌ای طولانی دارد.

بازی نامتقارن بزرگ‌ها و کوچک‌ها

در قلب این پرونده، پرسشی درباره سهم واقعی بازیکران کوچک از یک تسهیلات قرار دارد. بخشی از حجم بزرگ واردات و پروژه‌های خورشیدی کشور را بازیگرانی بزرگ مانند بانک‌های عامل و شرکت‌های دولتی و نیمه‌دولتی با ظرفیت‌های ۱۰۰ تا ۵۰۰ مگاواتی به خود اختصاص داده‌اند. در کنار آنان، سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری انرژی برق (ساتبا) از ظرفیت‌سازی چهار تا پنج هزار مگاواتی به عنوان دستاورد این حوزه یاد می‌کند. اما این عدد بزرگ، سؤال اصلی را پنهان

می‌کند: چه سهمی از این ظرفیت واقعا نصیب بخش خصوصی کوچک و متوسط شده است؟

ادامه در صفحه ۵

ادامه در صفحه ۴